

Political Marriages: from the Timurid to the Advent of the Safavids (Causes and Consequences)

Boroomand Sooreni

Ph.D. Student, Department of History, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, bsorni@yahoo.com

Nasrollah PoormohammadiAmlashi*

Associate Professor of History Department, Faculty of Humanities, International University of Homeland Khomeini (RA), Qazvin, Iran,
poor_amlashi@yahoo.com

Bagherali Adelfar

Associate Professor of History Department, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, badelfar@yahoo.com

Mohsen Bahramnejad

Associate Professor of History Department, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran,
bahramnejad1345@yahoo.com

Abstract

As a sociopolitical phenomenon, political marriages have historically been a good strategy to get benefits and political legitimacy, economic earnings, land expansion, and social promotions in Iran. Despite the important role of these marriages for governmental fluctuations, and political and military regiments, few independent studies have been conducted on this issue, especially in the Timurid and the Turkmans (AghGhuyunlou and GharaGhuyunlou). The main question of the current research is to identify the motives and goals of political marriages from the Timurid era to the advent of the Safavids and how these marriages have affected the formation and orientation of Iran's political future. Considering the simultaneous presence of the Timurid and Turkmans (AghGhuyunlou and GharaGhuyunlou) in Iran and the confrontations, oppositions, and shared political and territorial interests simultaneously, a political marriage was one of the best ways to reduce tension and territorial development and the consolidation of the political situation in any geographical range. The present study aimed to apply a descriptive analysis to identify the political nature of such marriages as a tool in political relationships against rivals and interior/exterior enemies, considering geographical boundaries and religious contrasts among governments and movements of the mentioned era.

Keywords: Political Marriages, The Timourids, The Turkmans, The Safavids

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۴۵ - ۱۲۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

ازدواج‌های سیاسی: از آمدن تیموریان تا ظهور صفویان (علت‌ها و پیامدها)

برومند سورنی* - نصراله پور محمدی املشی - ** - باقرعلی عادل‌فر*** - محسن بهرام‌نژاد****

چکیده

ازدواج سیاسی در حکم پدیده‌ای اجتماعی سیاسی، همواره در تاریخ ایران یکی از راهکارهای مناسب برای کسب منافع و مشروعیت سیاسی، عواید اقتصادی، توسعه ارضی و ترقی جایگاه اجتماعی بوده است. باوجود نقش و کارکرد مهم وصلت‌ها و ازدواج‌های سیاسی در فرازوفروود حکومت‌ها، خاندان‌ها و رجال سیاسی و نظامی، پژوهش‌های مستقل اندکی درباره این موضوع، به‌خصوص دوره تیموری و ترکمانان (قراقویونلوها و آق‌قویونلوها)، صورت گرفته است. پرسش اصلی پژوهش کنونی شناسایی انگیزه و اهداف ازدواج‌های سیاسی از عصر تیموری تا ظهور صفویان است و اینکه این ازدواج‌ها بر شکل‌گیری و جهت‌گیری آینده سیاسی ایران چه تأثیری داشته است. باتوجه به حضور و تسلط هم‌زمان حکومت تیموریان و ترکمانان (قراقویونلوها و آق‌قویونلوها) در ایران و رویارویی‌ها، تضادها و اشتراک‌های منافع سیاسی و ارضی هم‌زمان آنها، درمی‌یابیم یکی از بهترین راهکارها برای کاهش تنش و توسعه ارضی و تثبیت موقعیت سیاسی در هر گستره جغرافیایی، تمسک به ازدواج سیاسی بود. این نوشتار قصد دارد به‌صورت توصیفی تحلیلی و با در نظر گرفتن قلمرو جغرافیایی و تباین مذهبی میان حکومت‌ها و جنبش‌های این دوره، ماهیت سیاسی این ازدواج‌ها را بررسی کند. ازدواج‌هایی که در حکم ابزاری، در روابط سیاسی علیه رقبا و دشمنان داخلی و خارجی به کار گرفته می‌شد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج سیاسی، تیموریان، ترکمانان، صفویه

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران bsorni@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسؤول)، poor_amlashi@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران badelfar@yahoo.com

**** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران bahramnejad1345@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ، حکومت‌ها و حکمرانان همواره تلاش کرده‌اند با هدف حفظ، تثبیت و تداوم فرمانروایی و استیلای خود، به اقدامات متعدد و مختلفی دست زنند. در تاریخ ایران شاهان و سلاطین و درکل ساختار قدرت، همیشه در پی گسترش و تعمیق اقتدار خود در سراسر قلمرو سیاسی بوده‌اند. حفظ و تداوم سلطه سیاسی حاکمیت مستلزم به‌کارگیری راهکارها و اجرای سیاست‌های مختلف و زیرکانه‌ای بود که حتی اندیشه‌های منفعت‌طلبانه شاهان و دربار در این راه، از اولاد ذکور و اناث در حکم ابزاری برای ادامه حیات سیاسی حکومت بهره می‌جست. ازدواج‌های سیاسی درون‌خاندانی و برون‌خاندانی از کارآمدترین ابزارها و سیاست‌هایی بود که در انسجام و یکپارچگی سیاسی استفاده می‌شد.

در دوره تیموریان و قراقویونلوها و آق‌قویونلوها نیز با اهداف یادشده، باوجود تفاوت‌های مذهبی، وصلت‌های خانوادگی شکل گرفت که تحلیل علت‌ها و پیامدهای آنان به روشنگری رویدادهای این دوره تاریخی ایران کمک می‌کند و حتی تاحدودی، زمینه‌های شکل‌گیری حکومت صفویه را آشکار می‌کند. گفتنی است گاهی اهداف مدنظر در این ازدواج‌ها عملی نمی‌شد و به نابودی یکی از طرفین منجر می‌شد؛ زیرا ازدواج‌های سیاسی با بی‌توجهی به معیارهای روحی و روانی زوجین و تنها براساس منافع سیاسی و اقتصادی دو حکومت یا خاندان صورت می‌گرفت. با بررسی روابط حکومت‌های این دوره در چارچوب ازدواج‌های سیاسی، به فرازوفرود آنان و چگونگی فراهم‌آمدن بستر مناسب برای تشکیل حکومت صفویه در ایران پی می‌بریم. به بیان دیگر، از آنجا که رویدادهای سیاسی سه حکومت یادشده بر یکدیگر اثر

مستقیم داشت، واکاوی ازدواج‌های سیاسی صورت گرفته در این دوره راهگشای حل بسیاری از معماهای سیاسی این مرحله از تاریخ ایران است.

در دوره تیموریان و ترکمانان باوجود اختلاف‌های عقیدتی و منافع سیاسی، هرکدام از این حکومت‌ها برای حفظ و بقای حکومت به وصلت و پیوندهای زناشویی با حکومت‌های هم‌جوار و رقیب روی آوردند. درواقع، تضاد و اشتراک منافع این حکومت‌ها علت اصلی اتخاذ ازدواج‌های سیاسی این دوره به شمار می‌رود. در ازدواج‌های سیاسی، به زوجین نگاهی ابزاری می‌شد و بدون توجه به علاقه‌ها و عواطف روحی طرفین، تنها براساس مصالح سیاسی و منافع اقتصادی، این ازدواج‌ها به وقوع می‌پیوست. پاتریشیا کرون (Patricia Crone) معتقد است در جوامع پیش از صنعتی، ویژگی غالب ازدواج این بود که علاقه‌های شخصی دو نفر چندان اهمیتی نداشت و درواقع ازدواج، پیمانی میان دو خانواده و دو دودمان بود (کرون، ۱۳۹۶: ۲۰۰).

دربارۀ پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون نوشتار مستقل و منسجمی در این باره به رشته تحریر درنیامده است. نفیسه حجازی و حسن آزاد به‌صورت گذرا و کوتاه به این بحث توجه کرده‌اند. بثاتریس فوربز منز (Beatrice Forbes Manz) در مقاله «زنان در سیاست‌های سلسله تیموری» (Women in Timurid Dynastic Politics)، به‌صورت مختصر، زوایای نقش زن در مناسبات سیاسی، به‌خصوص در دوره تیموریان را بررسی کرده است. مقاله درخور توجه «بررسی فرازوفرودهای سیاسی ترخانیان در عصر تیموری» نیز تاحدی به این مبحث توجه نشان داده است؛ ولی تمرکز اصلی آن بر نقش ترخانیان در مناسبات سیاسی دوره تیموری است. مقاله دیگر «نقش زنان در منازعات

ترکمانان شد. در این میان، جنبش سیاسی مذهبی صفویه به آرامی، در حال رستخیزی تاریخی برای کسب تاج و تخت ایران بود.

حکومت تیموریان به علت گستردگی، حکومت‌های مختلف، تنوع قبایل و جمعیت با خاستگاه‌ها و نژادهای متفاوت، علاوه بر جنگ‌ها و لشکرکشی‌های متعدد علیه رقبای داخلی و خارجی، استفاده از رهیافت پیوند سببی و خانوادگی با حکام محلی و امرای نظامی و بزرگان قبایل را به کار بست. هدف اصلی از ادواج‌های درون گروهی و برون‌گروهی کسب مشروعیت سیاسی، توسعه ارضی، تثبیت حاکمیت سیاسی و خنثی کردن توطئه‌ها و دسیسه‌ها علیه حکومت مرکزی بود.

۱. ازدواج سیاسی در دوره تیمور

تیمور برای آغاز کشورگشایی‌های خود، نخست ممالک و ملوک مغول‌تبار اطراف مانند ارلاتیان، ارغونیان و ترخانیان را زیر سلطه درآورد. او از تبار مغولان نبود؛ بنابراین برای کسب مشروعیت سیاسی، ضروری بود به نوعی خود را به چنگیزخان مغول منتسب کند و بهترین شیوه استفاده از ابزار ازدواج سیاسی با خاندان‌های مغولی بود. بنابراین او از آغاز تحرکات سیاسی خود، از ازدواج در حکم ابزاری مشروعیت‌بخش استفاده کرد (Arabzadeh, ۲۰۱۷: ۵۸؛ Manz, ۲۰۰۳: ۱۲۲). از سوی دیگر، این خاندان‌ها از نظر ابزار نظامی و امکانات لجستیکی، این امکان را داشتند که به اهداف توسعه‌طلبانه تیمور کمک کنند؛ همچنین وصلت با این ملوک، به منزله کسب اطمینان و آسودگی خاطر از سرزمین‌های هم‌جوار، در هنگام لشکرکشی به نواحی درون ایران بود. بنابراین تیمور در نخستین گام دختر قمرالدین‌خان، پادشاه مغول، را به همسری انتخاب کرد؛ زیرا «ایشان (قوم مغول)

سیاسی دوره تیموری» (غفرانی، ۱۳۹۴)، فعالیت سیاسی زنان را در عرصه سیاست این دوره بررسی کرده است. برخلاف نوشتارهای مذکور، این نوشتار نقش زن را در منازعات و مسائل سیاسی بررسی نمی‌کند و به پدیده ازدواج سیاسی در این مقطع از تاریخ ایران توجه دارد. پرسش اساسی این نوشتار این است که حکومت‌ها در این دوره با وجود اختلافات عقیدتی و سیاسی، بر مبنای چه اصول و رهیافت‌هایی به وصلت و پیوندهای زناشویی با یکدیگر تمایل نشان دادند. به نظر می‌رسد کسب بیشتر منافع سیاسی و اقتصادی و توسعه ارضی در مقابله با رقبای داخلی و حکومت‌های رقیب، برجسته‌ترین علت این مناسبات خانوادگی بوده باشد. البته ذکر این نکته الزامی است که در این وصلت‌های سیاسی، همواره اهداف تعیین‌شده محقق نمی‌شد و در مواقعی، این ازدواج‌ها خود یکی از عوامل سقوط و اضمحلال یک رجل سیاسی یا سرداری نظامی و حتی یک حکومت بود. این نوشتار قصد دارد با استناد به منابع دست اول و پاره‌ای منابع معتبر، چرایی و نتایج وصلت‌های سیاسی در دوره تیموریان و ترکمانان را واکاوی کند.

ازدواج سیاسی در دوره تیموریان

با ظهور تیمور، به تدریج بساط ملوک‌الطوایفی قرن هشتم برچیده شد و چند صباحی، امنیت و یکپارچگی نسبی بر ایران حاکم شد؛ اما با برآمدن دو حکومت قراقویونلو و آق‌قویونلو، بار دیگر ایران عرصه تاخت‌وتاز میان قدرت‌های مختلف شد. با مرگ تیمور در سال ۸۰۷/ق ۱۴۰۵م، روند تقسیم جغرافیایی و سیاسی ایران سه حکومت یادشده تشدید یافت و شرق ایران عرصه قدرت‌نمایی بازماندگان تیمور شد و نواحی غرب و شمال‌غرب میدان عرض اندام اتحادیه

از جانب خاور همسایه او (تیمور) بودند و جنسیت و دامادی و قرب جوار و پیروی از کیش واحد که یاسای چنگیز است، آنان (قبایل مغول) را با یکدیگر متحد ساخته، دویی (اختلاف) از میان برداشته بود» (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۱۹).

تیمور در گام بعدی، به اتحاد با امیرحسین قزغنی، پادشاه بلخ و قندوز و کابل، اقدام کرد. او از این زمان به بعد، برای کسب قدرت و به دست آوردن زمام امور ماورالنهر جنگ و جدال کرد (فیاض انوش، ۱۳۸۸: ۷۵؛ آکا، ۱۳۹۰: ۳۸). او پس از کسب پیروزی در این جنگ‌ها اُلجای‌ترکان، خواهر امیرحسین را به زوجیت خود درآورد و از این راه، اعتبار اجتماعی روزافزونی کسب کرد (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۷/۱).

انتخاب لقب گورکان برای تیمور، با ازدواج سیاسی بی‌ارتباط نیست. در چگونگی انتصاب لقب گورکان به تیمور دو نظر وجود دارند: برخی نوشته‌اند تیمور پس از ازدواج با اُلجای‌ترکان (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۶۴) و عده‌ای دیگر معتقدند پس از ازدواج با سرای‌ملک‌خانم، دختر غازان‌خان مغول (جغتایی)، به گورکان ملقب شد (بارتلد، ۱۳۳۶: ۴۶؛ آکا، ۱۳۹۰: ۲۳۰). دیدگاه دوم محتمل است؛ زیرا ابن عربشاه می‌نویسد: «چون تیمور بر ممالک ماورالنهر دست یافت و سرآمد همگان گردید دختران پادشاهان را به همسری گرفت و لقب کورکان که در لغت مغول به معنی داماد است بر القاب وی افزوده شد» (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۸).

علاوه‌بر بزرگان مغولی، تیمور و بازماندگانش با قبایل مغول مانند ترخانیان، ارلاتیان و ارغونیان پیوند نسبی برقرار کرد. این خاندان‌ها تا سال‌های پایانی حکومت تیموریان حضور فعالی داشتند و به وصلت‌های خانوادگی با خاندان تیموری اقدام کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷/۵۸۹۷؛ پاکتچی، ۱۳۶۹: ۷/۶۶۷).

هدف تیموریان، علاوه‌بر جنبه مشروعیت‌طلبی، استفاده از نیروهای نظامی این قبایل و حکمرانان بود. به اعتقاد مورخان، تیمور برای استفاده از نیروی مغولان به خویشاوندی با آنان بیش از هر مسئله‌ای اهمیت می‌داد (بارتلد، ۱۳۳۶: ۴۵). ثمره ازدواج با سرای‌ملک (خانم بزرگ) تولد شاهرخ بود (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۳۵۹).

تیمور تنها به این وصلت سیاسی بسنده نکرد و خواهر خود را به یکی از بزرگان جغتایی، به نام چاوکو، داد. حاصل این پیوند جهانشاه‌میرزا بود که تا فرماندهی کل سپاه تیمور ارتقا پیدا کرد (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۱۷). تیمور در ابتدای جهانگشایی خود، به یمن این وصلت‌های هوشمندانه، در اندک زمانی بر ماورالنهر (فرارود) و خراسان استیلا یافت؛ به‌خصوص اینکه تمام سپاه تیمور و اهل جغتای زیر فرمان جهانشاه‌میرزا بودند و به‌علت همین قدرت، جهانشاه‌میرزا بعدها با توطئه عمرمیرزا، فرزند میرانشاه، به قتل رسید (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۳۰۸).

ارلاتیان، ارغونیان و ترخانیان از آغاز تا پایان سلسله تیموری، چنانکه در ادامه گفته خواهد شد، در ساختار قدرت صاحب چنان نفوذ و قدرت گسترده‌ای شدند که علاوه‌بر حکام تیموری، برخی حکام برای حفظ و حراست از قلمرو خود، به آنان متوسل می‌شدند و با پیوند خانوادگی در پی تثبیت این روابط حسنه بودند. امیرمعزالدین حسین کرتی (حک: ۷۳۲ تا ۷۷۱ ق/۱۳۳۲ تا ۱۳۷۰ م) در هرات، از راه وصلت با دختری از ارلات، با آنان روابط سیاسی برقرار کرد و از این ازدواج فرزندی به نام محمد، مشهور به امیرخرد، زاده شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳/۴۲۴). خود تیمور ضمن ارتقای امیرمؤید، رئیس الوس ارلات به مقام امیرالمرایی، خواهر خود را به همسری او برگزید (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۱۲).

برای آسودگی خاطر از شورش دوباره مناطق ماورالنهر و دشت قبچاق، پیش از یورش پنج‌ساله به این اقدام و پیوند سیاسی دست زد.

تیمور سیاست اعتمادسازی با حکام و متنفذان محلی ماورالنهر را از راه ازدواج با بزرگان آن سامان ادامه داد و حتی از این شیوه، برای ایجاد توازن قوا میان مدعیان مختلف استفاده کرد. او با وجود چهاربار لشکرکشی به خوارزم، استفاده از ابزار وصلت سیاسی را از نظر دور نداشت. او دختری به نام سوین‌بیگ (خان‌زاده)، دختر حسین صوفی حاکم خوارزم، را به عقد پسر خود جهانگیر درآورد. حاصل این وصلت پسری به نام محمد، ولیعهد بعدی، بود (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/۲۰۱؛ ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۲۹). این وصلت باعث نشد که یوسف صوفی، برادر خان‌زاده خانم، علیه تیمور شورش نکند. شاید از علت‌های تیمور برای ازدواج با تومان‌آغا، دختر امیرموسی اویرات، برقراری توازن قوا و استفاده از ابزاری از حکام محلی علیه یکدیگر بود (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/۴۷۶).

تیمور پیش از لشکرکشی به هند (۸۰۱/ق/۱۳۹۹م) برای آسوده‌کردن خیال خود از نواحی جغتای و ماورالنهر، با بزرگان سیاسی آن نواحی وصلت‌هایی ترتیب داد؛ زیرا پس از این وصلت‌ها به بهانه غزا و جهاد به هند حمله کرد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)؛ به خصوص اینکه حکامی مانند خضرخواجه‌اغلان، حاکم جته ماورالنهر (بخش شرقی اولوس جغتای)، «جاه و مرتبه تمام و لشکری فراوان داشت» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۱۳). به همین علت معقولانه بود به‌جای رفتار قهرآمیز، برای جلب حمایت این حکام مقتدر، از سیاست نرم استفاده کند؛ برای مثال بزرگانی مانند غیاث‌الدین ترخانی و حتی پسر خضرخواجه را برای خواستگاری از توکل خانم (کوچک خانم)، دختر خواجه‌اغلان، فرستاد تا زیر پرچم پیوند خانوادگی به اهداف خود برسد یا نکاح خواهر خود، سلطان‌بخت‌بیگم، با محمدمیر که حاکم

تیمور با وجود قوای مجهز و کارآزموده نظامی، در مواقع لزوم با عقلانیت و دوراندیشی و براساس سیاست عملگرایانه رفتار می‌کرد. او به‌خوبی می‌دانست تصرف و تسلط بر قلمرو وسیعی از ماورالنهر تا شامات، تنها با قوه قهریه امکان‌پذیر نیست؛ به‌خصوص در سال‌های نخست کسب تاج و تخت، او زیرکانه از راه وصلت با خاندان‌ها و متنفذان محلی در پی تثبیت قدرت و توسعه نفوذ ارضی خود بود. تیمور در هر لشکرکشی یا برای تثبیت موقعیت خود در هر ناحیه، نخست از راه‌های مسالمت‌آمیز و به‌اصطلاح سیاست نرم استفاده می‌کرد. تبلور این سیاست در وصلت‌های او با ترخانیان به سرکردگی امیرغیاث‌الدین و سایر حکام ماورالنهر دیده می‌شود. در این میان، نتایج و پیامدهای وصلت سیاسی با ترخانیان در تحولات سیاسی و فرهنگی و مذهبی تا سال‌های پایانی تیموریان ملموس است؛ به‌خصوص اینکه حوزه نفوذ ترخانیان، برخلاف سایر خاندان‌های متنفذ مغولی، در ایران بود (منز، ۱۳۹۲: ۱۷؛ رستمی، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

تیمور برای مقابله با تجاوزهای همسایگان شرقی و باتوجه به رویکرد نظامی او به غرب قلمروش، برای اطمینان از جبهه پشت سر و مقابله با حمله‌های ایذایی (Tricky) مهاجمان، به وصلت خانوادگی با آنان تمایل نشان داد. تیمور با وصلت دو دختر امیرغیاث‌الدین ترخانی و یک دختر امیرحاجی سیف‌الدین با شاهزادگان تیموری، با آنها پیوند خانوادگی برقرار کرد. در این وصلت سیاسی، نگارآغا برای همسری امیرزاده پیرمحمد، پسر شیخ‌عمر و سعادت‌سلطان برای امیرزاده رستم و یک دختر امیرحاجی سیف‌الدین برای امیرزاده ابابکر، پسر میرانشاه، در نظر گرفته شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۹۵: ۲/۷۴۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۵۰/۲).

واله اصفهانی درباره علت این ازدواج‌ها اشاره می‌کند: «مصلحت دولت مقتضی آن گردید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). این عبارت به‌وضوح نشان می‌دهد تیمور

ختلان بود (شامی، ۱۳۶۳: ۱۶۹؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۹۵: ۲/۸۲۳).

لشکرکشی‌های متعدد تیمور نیازمند تهیه تجهیزات بود؛ بنابراین ضروری می‌نمود با حکام نواحی که می‌توانستند به او کمک کنند روابط حسنه‌ای برقرار کند. از آنجا که به تصریح جغرافی‌نگاران، ناحیه ختلان از نظر پرورش اسب معروف بود (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۹) تیمور دوراندیشانه به این روابط خانوادگی اهتمام ورزید.

تیمور در هنگام لشکرکشی به ایران، به علت وجود ملوک‌الطوایفی، نخست برای انقیاد و جلب حمایت حاکمان و حکومت‌های متعدد راهکار مسالمت‌آمیز در نظر می‌گرفت و زمانی که درمی‌یافت با وصلت می‌تواند به مقصود نائل آید به ازدواج خانوادگی با آنان اقدام می‌کرد. او در سال ۷۷۸ق/۱۳۷۷م، در زمان حکمرانی ملک‌غیاث‌الدین بر آل‌کرت، خواهرزاده خود به نام سونج‌قتلغ‌آغا، دختر شیرین‌بک را به عقد پیرمحمد، فرزند ملک‌غیاث‌الدین، درآورد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۹: ۲۰۲؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۵؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۲۲۳).

آل‌کرت همواره در مقابله با قدرت‌های برتر تلاش می‌کردند سیاست مسالمت‌آمیز و مسامحه‌گرایانه‌ای در پیش گیرند؛ چنانکه در برابر مغولان و تیموریان این رویکرد را پیاده کردند. از سوی دیگر تصور می‌رود آل‌کرت با این وصلت می‌خواستند خطر سرداران شیعه مذهب را مهار کنند و آنها را به انزوا کشانند تا برتری منطقه‌ای خود را تداوم بخشند.

در سال ۷۸۴ق/۱۳۸۳م، زمانی که بین شاه‌شجاع مظفری و شاه‌منصور جنگ بود، خبر حمله تیمور به ایران به شاه‌شجاع رسید. او برای استفاده از حمایت تیمور علیه شاه‌منصور، هدایای گران‌بهایی برای تیمور ارسال کرد. تیمور در مقابل، برای اینکه خیال خود را از منطقه فارس آسوده کند، دختر سلطان‌اویس، پسر شاه

شجاع، را برای نوه خود پیرمحمد، فرزند جهانگیر، خواستگاری کرد. روابط بین تیمور و شاه‌شجاع چنان صمیمی و گرم بود که شاه‌شجاع به تیمور وصیت کرد پس از مرگ او از جانشینی زین‌العابدین حمایت کند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۳۶/۳).

تیمور حتی در زمان حاجت، در برابر شاهان و سلاطین دشمن خود، رفتاری انسانی و کریمانه در پیش می‌گرفت و تمام مسائل را از راه جنگ درخور حل و فصل نمی‌دانست. او پس از جنگ آنقره (۸۰۴ق/۱۴۰۲م) دختر بایزید، سلطان عثمانی را برای ابابکر، فرزند میرانشاه و نوه خود که حاکم نواحی آذربایجان و گرجستان بود، به همسری برگزید (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۲۴؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۴۶/۷).

تیمور نیک می‌دانست سه قدرت قراقویونلوها، آق‌قویونلوها و عثمانی در این نواحی مدعی توسعه ارضی و سیاسی‌اند و از سوی دیگر، سایر نواحی اوضاع امنیتی شکننده‌ای دارند. او با بلندنظری دریافته بود رفتار قهرآمیز با بایزید تنها به سود ترکمانان خواهد بود؛ بنابراین ضمن رفتار کریمانه با سلطان عثمانی (شامی، ۱۳۶۳: ۲۵۸)، با این وصلت ائتلافی دوگانه علیه توسعه‌طلبی ترکمانان ترتیب داد. از سوی دیگر، دربار عثمانی مصالحه‌نکردن با تیمور را به منزله فرصت‌دادن به حکام مسیحی قسطنطنیه (بیزانس) می‌دانست که در پی اتحاد با تیمور، با هدف نابودی عثمانی‌ها بودند (کلایخو، ۱۳۶۶: ۱۴۵).

تیمور علاوه بر قدرت‌های بزرگ، به اهمیت قدرت‌ها و قبیله‌های محلی هم توجه می‌کرد و از این راه، بر گسترش و تداوم حکمرانی خود در نقاط دوردست اهتمام می‌ورزد. در سال ۸۰۵ق/۱۴۰۳م سلطان عیسی، حاکم ماردین، با شفاعت شاهرخ در کانون عنایت تیمور قرار گرفت و یکی از دختران سلطان عیسی را به نامزدی امیرزاده مظفر، فرزند ابابکر، درآورد. تیمور همچنین

و عراقین به میرانشاه رسید. بیماری میرانشاه و بی‌لیاقتی بازماندگانش، عرصه را برای تضعیف تیموریان و جولان ترکمانان در این نواحی مهیا کرد (زیباپور، ۱۳۸۵: ۱۴۱). علاوه بر این، در نواحی خوارزم و قبچاق نیز خان‌های اردوی زرین در پی مطامع سیاسی خود بودند. از میان تیموریان تنها شاهرخ، الغ‌بیگ، ابوسعید و سلطان حسین باقرا به‌علت تداوم حکمرانی و اقدامات سیاسی و فرهنگی، برجستگی خاصی داشتند و بقیه به‌علت مستعجل بودن حکومتشان، در معادلات و مناسبات سیاسی این دوره اهمیت ماندگاری نداشتند. درکنار این بعدها با شکل‌گیری قدرت‌های دیگر، به‌ویژه ازبکان شیبانی در خوارزم، اوضاع سیاسی تیموریان بیش‌ازپیش دچار انحطاط و تزلزل شد و سرانجام در سال ۹۱۳ق/۱۵۰۸م، با تصرف هرات توسط محمد شیبانی ازبک، حکومت تیموریان ساقط شد (منز، ۱۳۸۴: ۳۴).

با اتکا به اوضاع مذکور و شکل‌گیری ترکیب جدید قدرت در قلمرو تیموریان، آنان نمی‌توانستند تنها بر قدرت قاهره و لشکرکشی‌های نظامی تکیه کنند؛ به‌خصوص اینکه هیچ‌کدام از بازماندگان تیمور کاریزما و محبوبیت فراگیری نداشتند (۱۴: ۲۰۰۷، Subtenly)؛ از این رو مناسبات سیاسی در قالب پیوندهای خانوادگی یکی از شیوه‌های مؤثر برای حفظ و نگهداری ساختار سیاسی و محدوده ارضی بود. بنابراین تیموریان برای حفظ و تداوم اقتدار سیاسی خود، به ازدواج‌های سیاسی با حکام و فرمانروایان شرق و غرب روی آوردند. البته گفتنی است باوجود تصریح منابع به کثیرالاولادبودن تیموریان، متأسفانه سرنوشت و حیات سیاسی بسیاری از آنان مبهم و نانوشته است و به همین علت با استناد به خود منابع دست اول، تنها درباره برخی از آنان می‌توان سخن گفت.

ممالک عراق، بغداد، کردستان، ماردین و دیاربکر را به ابابکر فرزند میرانشاه و آذربایجان را به عمر برادر ابابکر تفویض کرد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۶۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۵: ۹۷۵/۲).

به این ترتیب، تیمور در سال‌های پایانی عمر خود قلمرو خود را به وسعت چشمگیری رساند؛ ولی به‌خوبی با رصد اوضاع سیاسی و تحولات ملی و منطقه‌ای دریافت حفظ و حراست از این جغرافیای سیاسی مستلزم تلفیق سیاست نرم و سخت است. از این رو با پیش‌بینی نبردهای سخت پیش رو، به‌خصوص با امپراتوری چین، نهایت‌احتمام را به کار بست تا با وصلت‌های خانوادگی از شکل‌گیری جبهه‌های جدید و شورش‌های احتمالی ناراضیان در نواحی غرب و شمال‌غرب ایران جلوگیری کند. تیمور در سال‌های پایانی عمر خود، پس از بازگشت از جنگ هفت‌ساله، در ازدواجی درون‌خانمانی، دختر محمدسلطان را به همسری الغ‌بیگ ده‌ساله درآورد (بارتلد، ۱۳۳۶: ۸۰).

تیمور با پیش‌بینی حمله به چین می‌کوشید از اختلافات احتمالی درونی اطرافیان و بستگان خود بکاهد تا با خیال آسوده چین را به تصرف درآورد؛ اما مرگش در سال ۸۰۷ق/۱۴۰۵م، نقشه‌های او را ناتمام و ناکام گذاشت.

۲. ازدواج سیاسی در دوره جانشینان تیمور

پس از مرگ تیمور، ترکمانان از این فرصت استفاده کردند و به‌تدریج، به قدرت مسلط در نواحی آذربایجان و عراقین تبدیل شدند. به‌نظر می‌رسد عثمانی‌ها و ممالیک مصر به‌علت ترس و بیم از تسلط مجدد تیموریان، در قدرت‌گیری ترکمانان تأثیر داشتند. به این ترتیب، در عمل متصرفات تیمور به دو دولت تبدیل شد: شرق و ماوراالنهر به شاهرخ و آذربایجان

خلیل‌سلطان را از حکومت سمرقند برکنار کرد و این‌گونه حکومت مستعجل او پایان یافت و الغ‌بیگ، فرزند شاهرخ، به حکومت آنجا منصوب شد.

با وجود حمایت‌های نخستین برخی شاهزادگان تیموری از شاهرخ، به‌زودی ورق برگشت و علیه او علم‌طغیان برافراشتند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۲۳۶/۶). از سوی دیگر، قراقویونلوها به رهبری قرایوسف در نواحی آذربایجان و عراقین از اختلافات داخلی فرزندان میرانشاه استفاده کردند و به قدرت مسلط در این نواحی تبدیل شدند. شاهرخ سه‌بار علیه قراقویونلوها به آذربایجان لشکرکشی کرد؛ اما آگاه بود باوجود مدعیان متعدد در نواحی مختلف، به‌سادگی قادر نخواهد بود از راه نظامی به خواسته‌های خود دست یابد. بنابراین برای حفظ و تداوم سلطه تیموریان در آن نواحی، استفاده از ابزار ازدواج‌های خانوادگی را مدنظر قرار داد.

شاهرخ با اشراف به قدرت‌گیری قراقویونلوها و تلاش بازماندگان میرانشاه برای تداوم سیطره خود بر نواحی متصرفی در عراق و آذربایجان، پیش از لشکرکشی دوم به آذربایجان، با هدف تحکیم موقعیت خود در خراسان و ماورالنهر عقد نکاح مهرنگارآغا، دختر شمع‌جهان (شاه‌جهان) و نوه خضرخواجه پادشاه مغولستان، و پسر خود میرزامحمد جوکی را جاری کرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۹۵: ۶۹۹/۴). وسعت قلمرو تیموریان و مدعیان متعدد داخلی، موانع شاهرخ برای تسلط مداوم بر آذربایجان بود؛ بنابراین از راه وصلت خانوادگی با شروانشاهان، در پی تضعیف موقعیت قراقویونلوها برآمد؛ زیرا او بازتولید قدرت خود در آذربایجان را در گرو تضعیف قرایوسف می‌دید. به همین علت دختر ابابکر میرزا را به حباله نکاح خلیل‌الله شروانشاه درآورد (حافظ‌ابرو، ۱۳۹۵: ۷۵۸/۴؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۱۲۶/۸).

پیامد ازدواج‌های سیاسی دوره تیمور بلافاصله در ستیزهای جانشینی پس از مرگ او نمود یافت. خلیل‌سلطان با کمک مادر خود، سوین‌بیگ (خان‌زاده‌خانم) همسر میرانشاه، بر تخت سلطنت نشست (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۳۱۱؛ منز، ۱۳۹۲: ۱۰). از سوی دیگر فرزندان عمرشیخ، یعنی اسکندر میرزا همسر بی‌کیسی دختر خضرخواجه و رستم میرزا همسر سعادت‌سلطان ترخانی، در معیت دیگر ارکان و اعیان به حمایت از شاهرخ میرزا قیام کردند (حافظ‌ابرو، ۱۳۹۵: ۴۳/۳).

علت حمایتشان این بود که ملکت‌آغا، مادر آنها، پس از مرگ عمرشیخ به همسری شاهرخ درآمد و به این ترتیب، پسران عمرشیخ ناپسری‌های شاهرخ بودند (منز، ۱۳۹۲: ۳۰). به‌نظر می‌رسد شاهرخ باوجود مدعیان و شاهزادگان متعدد و از سوی دیگر تهدید ترکمانان در غرب، به‌فراست دریافته بود نخست باید اوضاع شرق تیموریان را آرام کند و آنگاه در موقع مناسب، به مقابله با قراقویونلوها اقدام کند؛ از این رو استفاده از شیوه ازدواج و پیوند خانوادگی ابزاری مناسب به‌نظر می‌آمد.

خلیل‌سلطان از همان ابتدای حکومت، علاوه بر مخالفت شاهزادگان تیموری، با شورش برخی حکام محلی مانند خداداد حسینی هم روبه‌رو بود. خداداد حسینی با تاراج نواحی سمرقند به بحران خطرناکی تبدیل شد که در بحبویه این شورش، مخالفت برخی امرای نظامی علیه خلیل‌سلطان جایگاه سیاسی او را به لبه پرتگاه سقوط کشاند. بنابراین خلیل‌سلطان مجبور شد با امرای شورشی مصالحه کند و سند تحکیم این معاهده، عقد نکاح تومان‌آغا، همسر پیشین تیمور، با الله‌داد بود (تاج‌السلمانی، ۱۳۹۳: ۴۴۹).

درواقع، در پس پرده جریان‌های سیاسی، خاندان‌های متنغد بر فراز و فرود سلاطین تیموری اثر می‌گذاشتند. به هر حال شاهرخ در سال ۸۱۱/ق ۱۴۰۹م،

(تاج‌السلطانی، ۱۳۹۳: ۳۸). به همین علت پس از مرگ محمدسلطان، برای تقویت جایگاه سیاسی الغ‌بیگ، دختر او اکابیگی (اوقه‌بیگی) را به عقد الغ‌بیگ درآورد (تاج‌السلطانی، ۱۳۹۳: ۴۳؛ بارتلد، ۱۳۳۶: ۲۳۱). شاید علت مخالفت گوهرشادبیگم ترخانی با الغ‌بیگ در منازعات جانشینی پس از تیمور، به رقابت ترخانیان با ازبکان برگردد؛ زیرا گوهرشاد بیگ داشت با جلوس الغ‌بیگ، به واسطه تبار مغولی اکابیگی، موقعیت سیاسی خاندان او، یعنی ترخانیان، تهدید شود.

الغ‌بیگ پس از مرگ نابهنگام همسر نخست خود در سال ۸۲۲ق/۱۴۲۲م، با خان‌سلطان‌خنیقه، دختر سلطان‌محمدخان مغول از فرماندهان صاحب‌نفوذ تیمور، ازدواج کرد. به احتمال هدف شاهرخ کسب مشروعیت از راه وصلت با خاندان مغولی و انتصاب به چنگیزخان بود. از سوی دیگر، امیدوار بود مغولان از الغ‌بیگ در برابر جناح دیگر و عناصر سیاسی حمایت کنند؛ ولی با طلاق خان‌سلطان توسط الغ‌بیگ، این وصلت سرانجام غم‌باری به خود گرفت (بارتلد، ۱۳۳۶: ۲۳۳).

به نظر می‌رسد همین اشتباه الغ‌بیگ موضع او را در برابر ترخانیان به سرکردگی گوهرشادبیگم تضعیف کرد؛ زیرا پاره‌شدن رشته انس و الفت با مغولان، به معنای تضعیف موقعیت سیاسی و مشروعیت‌نداشتن سیاسی تعبیر می‌شود. در واقع، پایان غم‌بار وصلت الغ‌بیگ با دو همسر نخستش در کاهش محبوبیت سیاسی و حمایت‌نکردن مغولان از او در برابر ترخانیان، در ستیزهای جانشینی پس از مرگ شاهرخ، بی‌تأثیر نبود.

میرزا ابوالقاسم بائر، پسر بایسنقر و نوه شاهرخ، پس از مرگ شاهرخ بر نواحی گرگان و ساری تسلط یافت. او به علت درگیری هم‌زمان با الغ‌بیگ در شرق و جهان‌شاه قراقویونلو در غرب، تلاش کرد توان نظامی

شاهرخ پیش از لشکرکشی سوم به آذربایجان زینب‌بیگم، دختر امیربیدگار شاه آرلات، را به نکاح علاالدوله، پسر بایسنقر و نوه خود، درآورد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۷/۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۷۸). او برای تحکیم موقعیت خود و اطمینان از ثبات سیاسی خراسان و ماورالنهر، پیش از عزیمت به آذربایجان این وصلت را انجام داد تا از نیروهای آرلات علیه مدعیان احتمالی استفاده کند. شاهرخ برای سرکوب اسکندر، با برکشیدن و درواقع دامن‌زدن به اختلافات او با برادرش، میرزاجهانشاه، خیال خود و متحدش، شروانشاه، را آسوده کرد؛ بنابراین اسکندر میرزا برای خنثی‌کردن این توطئه، ضمن حفظ آمادگی و دیسیه علیه برادر خود، از همین حربه اختلاف و وصلت سیاسی علیه شاهرخ‌شاه استفاده کرد. او از راه ازدواج با بیکیسی‌سلطان، دختر میرانشاه، تلاش کرد برای بازیابی اعتبار ازدست‌رفته، با ایجاد اتحادی دوگانه علیه دشمنان سه‌گانه، یعنی میرزاجهانشاه و شاهرخ و امیرخلیل‌الله شیروانی، اقدام کند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۸۶۱/۶).

پس از مرگ شاهرخ (۸۵۰ق/۱۴۴۷م)، بار دیگر منازعات جانشینی قلمرو تیموریان را فراگرفت و هر جناحی در پی جلوس شاهزاده مد نظر خود بود. اختلافات میان عناصر و بازیگران سیاسی چنان عمیق بود که تا جلوس ابوسعید گورکانی، شاهزادگان مختلف تیموری هرکدام در گوشه‌ای مدعی تاج‌وتخت بودند. باوجود روند سریع تحولات و کوتاه‌بودن مدت حکمرانی شاهزادگان تیموری، آنها برای تثبیت تاج و تخت خود، به اتحاد و ائتلاف با سایر حکام و خاندان‌های سرشناس اقدام کردند.

تیمور به الغ‌بیگ، فرزند شاهرخ، مانند محمدسلطان، فرزند جهانگیر، می‌نگریست؛ زیرا در وجنات او «انواع نجابت و بختیاری و سعادت و شهریاری» می‌دید

خود را برای مقابله با آنها متمرکز کند و با سایر حکام محلی که به نوعی کم‌خطرتر بودند یا از نظر نظامی می‌توانستند به او کمک کنند، مزاجت‌های خانوادگی برقرار کرد. او با دختر سیدشمس‌الدین، حاکم مازندران، وصلت کرد. پس از موافقت سیدشمس‌الدین با این وصلت، میرزابابر حکومت او را بر ساری به رسمیت شناخت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۷۸/۶)؛ همچنین دختر امیرخدایداد، از بزرگان قبیله بُرلاس را به همسری برگزید (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۰۷/۶)؛ اما این وصلت‌ها برای او نتیجه مطلوب به ارمغان نیاورد و با جلوس ابوسعید گورکانی، از صحنه سیاست تیموریان محو شد.

از سوی دیگر، ترخانیان و درباریان شاهرخ به رهبری گوهرشاد با هدف حذف الغ‌بیگ از صحنه منازعات جانشینی، به برادرزاده او علاالدوله، پسر بایسنقر، ملحق شدند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۷۱/۶) و پس از پیروزی الغ‌بیگ بر علاالدوله، به سلطان محمد گرایش پیدا کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۸۱/۶). دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد: «گوهرشاد بیگم و ترخانیان و اکثر امرا و وزرای شاهرخی که از الغ‌بیگ گورکان خایف بودند رجوع با امیرزاده سلطان محمد کردند» (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۳۳). به قول پژوهشگران، ترخانیان پس از شاهرخ بیشتر از اولاد بایسنقر حمایت کردند (رستمی، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

در مقابل، الغ‌بیگ با جذب شاهزادگان ناراضی از سلطان محمد، علیه اتحاد او با ترخانیان ائتلاف تشکیل داد. او شاهزاده عبدالله، فرزند ابراهیم سلطان و نوه شاهرخ حاکم معزول فارس، را به دامادی خود برگزید. عبدالله تا زمانی که سلطان ابوسعید در سمرقند به حکومت رسید، به حکمرانی ادامه داد و سرانجام ابوسعید او را خلع کرد و کشت (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۶۷؛ بابر، ۱۳۰۸: ۳۳).

افزون بر این، علاالدوله تیموری پس از کش وقوس فراوان و ناکامی در سرکوب رقبا و برخورداری از حمایت ترخانیان، به خویشاوندان سببی متوسل شد. علاالدوله نزد قوم آرلات، در شرق خراسان، پناه بُرد. گفته شده است علاالدوله خواهر امیرمحمود، حاکم آرلات را در نکاح خود داشت. او به امید حمایت آرلات‌ها به شرق خراسان گریخت؛ زیرا «تمام مردم آن نواحی را لشکر خود تصور می‌نمود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۲۴/۴)؛ ولی نتیجه ناامیدکننده بود. امیرمحمود در هنگام جنگ کشته شد و نیروهای علاالدوله پس از عقب‌نشینی به هرات، شکست سختی را تحمل کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۱۰/۶).

ابراهیم پسر علاالدوله (۸۴۳ تا ۸۶۳ ق/۱۴۴۰ تا ۱۴۵۹ م)، حاکم هرات و بخش‌هایی از خراسان، برادرزاده میرزابابر تیموری بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷۱۶/۶؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۲۸۵/۳). دوران کوتاه‌مدت سلطنت‌گونه دوساله این شاهزاده، به علت هم‌زمانی با قدرت‌گیری ابوسعید تیموری و هجوم جهان‌شاه قراقویونلو به خراسان، در عمل هیچ دستاوردی نداشت؛ اما بازپس‌گیری هرات توسط ابوسعید از قراقویونلویها و قتل گوهرشاد (۸۶۱ ق/۱۴۵۷ م) به دستور ابوسعید، ضربه مهلکی بر اهداف ابراهیم و ترخانیان بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۸۲۹/۶). چندی بعد، با مرگ ابراهیم و علاالدوله، «ابوسعید فارغ‌البال پادشاه مُلک خراسان و ماورالنهر شد» (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۸۶۰).

ابوسعید پیش از سلطنت از راه ازدواج با ملکه سلطان‌بیگم، دختر اردوبوغا ترخان ترخانی، با آنان رابطه خانوادگی برقرار کرد (بابر، ۱۳۰۸: ۱۳؛ رستمی، ۱۳۹۶: ۱۲۸) و حتی با آگاهی از روابط حسنه علاالدوله و ترخانیان، دختر علاالدوله را برای عقد نکاح خود برگزید (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۹۱/۶؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۳۳۹).

برخلاف انتظار، این وصلت سرانجام خوشایندی نیافت. به‌علت اختلاف سلطان حسین بایقرا با برخی اطرافیان میرزاعزالدین، مثل حسن آرات، روابط طرفین تیره شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۵۷/۷). از سوی دیگر، حاصل این وصلت تولد بدیع‌الزمان بود. او باوجود درخشش در عرصه علمی و ادبی، در میدان سیاست چندان موفق نبود و اختلافات او با پدر، ضربه نهایی بر پیکره تیموریان بود و تشکیل حکومت ازبکان شییبانی برخراسان و ماورالنهر را مسجل کرد.

سلطان حسین بایقرا پس از مرگ ابوسعید، به‌نوعی به قدرت برتر و مسلط تیموریان تبدیل شد. او برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت خود، با شهریانویگم (دره التاج) دختر ابوسعید ازدواج کرد (Manz, ۲۰۰۳: ۱۲۴). علاوه بر این دختر خود، سلطان بیگم را به عقد نکاح ابابکر میرزا، فرزند ابوسعید، درآورد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۲۲/۷). او می‌خواست از حمایت نیروهای ابوسعید به نفع خود علیه یادگارمحمد، قاتل ابوسعید، استفاده کند و از سوی دیگر، باوجود اوزون‌حسن در غرب و ابوالخیرخان ازبک در شرق، جایگاه خود را در خراسان تثبیت کند. آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند ازدواج او با پاینده‌سلطان بیگم، خواهر دیگر ابوسعید، بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۸۸/۷).

او حتی در ادامه سیاست مداراگرانه خود با رقبای احتمالی چنان مصمم بود که خانم سلطان بیگم، دختر دیگر ابوسعید را برای پسر خود، بدیع‌الزمان، خواستگاری کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۳۸/۷؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۶۷/۲). در مقابل، دختر خود خدیجه بیگم را به عقد نکاح میرزاسعود، فرزند سلطان محمود و نوه ابوسعید تیموری، درآورد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۸۲۹/۷). دوراندیشی‌های سلطان حسین کارساز نبود و برخلاف دشمنان خارجی، فرزندش بدیع‌الزمان علیه او علم طغیان برافراشت.

با این حال ابوسعید پس از جلوس، در خراسان و ماورالنهر علیه ترخانیان سیاست خصمانه در پیش گرفت و به دستور او، «تیغ بی‌دریغ در ترخانیان نهادند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۹۴). پژوهشگران امروزی معتقدند علت اصلی قتل گوهرشادخانم و محدودکردن امرای ترخانی از واهمه ابوسعید از اقدامات گذشته آنان نشئت می‌گرفت (رستمی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). ابوسعید پس از محدودکردن ترخانیان، خاندان ارغونیان از نسل اباقاخان ایلخانی را به سرکردگی امیرحسن بصری برکشید (تتوی، ۱۹۶۵: ۱).

ابوسعید پس از تسلط بر خراسان و ماورالنهر، برای مقابله با توسعه‌طلبی ارضی ازبکان به رهبری ابوالخیرخان، برای هم‌پیمانی با خان ازبکان از ابزار ازدواج سیاسی استفاده کرد. او ربیع‌سلطان بیگم، دختر الغ بیگ را به همسری ابوالخیرخان ازبک برگزید (بارتلد، ۱۳۳۶: ۲۳۴). از سوی دیگر تسلط بر مدعیان داخلی، به‌خصوص حسین بایقرا، از اهداف این وصلت بود.

سلطان حسین بایقرا فرزند منصور و نوه عمرشیخ از چهارده‌سالگی (۸۶۸ق/۱۴۶۴م)، با پذیرش حکمرانی سمرقند، وارد عرصه سیاست شد. دوره فعالیت‌های سیاسی او را می‌شود به دو دوره پیش از مرگ ابوسعید تیموری (۸۷۳ق/۱۴۶۹م) و دوره پس از مرگ ابوسعید تیموری تقسیم کرد. او در مرحله نخست، به‌علت خصومت ابوسعید علیه او، نزد میرزا ابوالقاسم بابر رفت. در این ایام میرزاعزالدین، حاکم مرو، دختر خود، بیگم سلطان بیگم را به ازدواج سلطان حسین بایقرا درآورد. میرخواند با ظرافت تمام آینده‌نگری حاکم مرو را به رشته تحریر درآورده است: «میرزاعزالدین سنجر به دیده بصیرت فر دولت و اقبال در ناصیه حال آن خاقان ستوده خصال (سلطان حسین بایقرا) مشاهده فرمود» دختر خود بیگم سلطان بیگم را به همسری او درآورد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۵۵/۷).

یکی از مباحث برجسته شکل‌گیری ازدواج‌های سلطنتی بود؛ زیرا در سایه این ازدواج‌ها اهداف خود را تعقیب می‌کردند. آنها از ازدواج به‌مثابه ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند. نوع و سطح روابط این دو اتحادیه با هم، در پرتو بازخوانی سطح و ریشه‌یابی علت‌های روابط آنان با تیموریان و عثمانی درک‌کردنی و فهمیدنی است.

اوزون حسن قراقویونلوها را در سال ۸۷۳ق/۱۴۶۹م ساقط کرد؛ یعنی پس از اینکه شصت‌وسه سال در ایران حکومت کردند. شگفت آنکه در همین سال ابوسعید تیموری در نبرد با اوزون حسن شکست خورد و یادگار محمد تیموری به انتقام خون گوهرشاد بیگم او را به هلاکت رساند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۳۶/۸). این‌گونه تیموریان پس از این به حکومتی محلی تبدیل شدند و سرانجام در سال ۹۱۳ق/۱۵۰۸م ساقط شدند (روملو، ۱۳۸۹: ۱۰۳۰/۲). حکومت آق‌قویونلوها هم پس از چهل‌وهشت سال، در سال ۹۲۰ق/۱۵۱۵م، با قتل سلطان مراد بن یعقوب بیگ خاتمه یافت (روملو، ۱۳۸۹: ۱۰۹۰/۲).

۱. ازدواج‌های سیاسی قراقویونلوها

قراقویونلوها برای مقابله با آق‌قویونلوها و آل‌جلایر و عثمانی‌ها، به وصلت و پیوند با حاکمان محلی و رؤسای قبایل حاضر در قلمرو خود روی آوردند. قبایل و امرای کُرد از مهم‌ترین نیروهایی بودند که با وجود اختلافات مذهبی، می‌توانستند به قراقویونلوها کمک کنند. قرامحمد تا زمانی که متحد جلایریان بود کوشید با آنها روابط حسنه‌ای برقرار کند و حتی دختر خود را به نکاح سلطان احمد جلایر درآورد؛ البته سلطان جلایری نیز مصمم بود از این راه جلوی توسعه‌طلبی قراقویونلوها را بگیرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷).

بدیع‌الزمان ثمره ازدواج سلطان حسین بایقرا و بیگم سلطان بیگم، دختر میرزامعزالدین سنجر، برخلاف دنیای فرهنگ و ادب در عرصه سیاست چندان درخشان نبود و به کشمکش با پدر رو آورد. بدیع‌الزمان برای کسب مشروعیت سیاسی و جلب قوای نظامی برخی خاندان‌های بانفوذ و قدرتمند، آگاهانه از ابزار ازدواج سیاسی استفاده کرد. او با ادواج برون‌خاندانی با ارغونیان مغول‌تبار، در پی کسب مشروعیت سیاسی بود. از سوی دیگر، قدرت نظامی ارغونیان در برابر دشمنان عنصری مؤثر محسوب می‌شد؛ از این رو، به‌علت ازدواج با دختر امیرذالنون ارغون، در مقابل سلطان حسین بایقرا و شیانیان ازبک داعیه حکومت داشت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۰۴/۷). علاوه بر این، او برای استفاده از قوای نظامی و جلب نظر سایر شاهزادگان تیموری به ازدواج‌های درون‌خاندانی، مانند وصلت با دختر الغ‌بیگ پسر ابوسعید، اقدام کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۸۹۸/۷).

به‌نظر می‌رسد با ظهور ازبکان به سرکردگی محمدخان شیبانی، بدیع‌الزمان علاوه بر اتکا به قوای ارغونیان و حتی ترخانیان، به بازماندگان و قوای ابوسعید چشم امید بسته بود تا بتواند این رقیب را نابود کند؛ اما به‌علت جنگ‌های بیهوده سال‌های پایان تیموریان، این ازدواج‌ها در عمل کارساز نبود و سرانجام با شکست بدیع‌الزمان حکومت تیموریان ساقط شد.

ازدواج سیاسی دوره ترکمانان (قراقویونلوها و آق قویونلوها)

دو سلسله قراقویونلو و آق‌قویونلو در قرن نهم قمری/پانزدهم میلادی، به تشکیل حکومت در نواحی غرب و شمال‌غرب ایران موفق شدند. در میان آنها،

تیموریان در آذربایجان، به وصلت با آق‌قویونلوها تن داد. او با انعقاد قرارداد صلح آمد با جهانگیرمیرزا، اطاعت و تابعیت آق‌قویونلوها را به دست آورد و به منظور تحکیم مبانی این صلح، بین پسرش محمدمیرزا و دختر جهانگیرمیرزا وصلت‌های سیاسی ترتیب داد (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۱۷). بعدها در سال ۸۱۲ق/۱۴۱۰م، قرایوسف از سیاست وصلت خانوادگی با ملک‌صالح، والی ماردین، علیه قراعثمان آق‌قویونلو استفاده کرد. قرایوسف پس از این، علاوه بر واگذاری موصل به ملک صالح، یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد (روملو، ۱۳۸۹: ۱۷۱/۱). در سال ۸۱۳ق/۱۴۱۱م، در نبرد اسد میان قرایوسف و سلطان‌احمد جلایری، در سپاه طرفین نیروهایی از گُردها حضور داشتند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۴۰۱/۳). علت حضور شمس‌الدین، حاکم بدلیس، در سپاه قراقویونلو این بود که این امیر گُردها داماد قرایوسف بود و دختر او را به نکاح خود درآورده بود (واله، ۱۳۷۹: ۶۸۰).

جهانشاه موفق نشد از ازدواج‌های سیاسی صورت گرفته به شیوه‌ای معقول استفاده کند. او با تصور اینکه با وصلت سیاسی موفق شده است بر اقتدار سیاسی خود در نواحی آذربایجان بیفزاید، توان سیاسی و نظامی اوزون‌حسن را نادیده گرفت؛ حتی در بحبوحه جنگ با او به‌جای عاقبت‌اندیشی، در منافع ملکی خود به عیش و نوش پرداخت و با مرگ غیرمنتظره در میدان نبرد، قلمرو قراقویونلوها را در گرداب بحران فرو برد و بازماندگان او نیز موفق نشدند به این پریشانی‌های سیاسی خاتمه دهند (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۶۳).

۲. ازدواج‌های سیاسی آق‌قویونلوها

سقوط ایلخانان برای تحرکات سیاسی و نظامی آق‌قویونلوها فصل نوینی فراهم کرد تا در رویدادها و تغییر معادلات آناتولی شرقی سهم ماندگاری ایفا کنند. این طایفه با تهاجم‌های مداوم به قلمرو طرابوزان، آنان را به مصالحه اجباری و برقراری روابط سیاسی از راه وصلت‌های سیاسی با خود وادار کردند. بنابراین الکسیس دوم برای دفع این تجاوزها به وصلت خواهرش، دسپینا، با قتلغ‌بیگ، پسر طورعلی بیگ حاکم وقت آق‌قویونلوها، اقدام کرد. قرایولوک عثمان، بنیان

قرایوسف برای تثبیت قلمرو خود، وصلت خانوادگی با حاکمان و قبایل محلی را مدنظر قرار داد. او با خواهر والی ماردین، ملک‌عیسی، ازدواج کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷). بعدها در سال ۸۱۲ق/۱۴۱۰م، قرایوسف از سیاست وصلت خانوادگی با ملک‌صالح، والی ماردین، علیه قراعثمان آق‌قویونلو استفاده کرد. قرایوسف پس از این، علاوه بر واگذاری موصل به ملک صالح، یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد (روملو، ۱۳۸۹: ۱۷۱/۱). در سال ۸۱۳ق/۱۴۱۱م، در نبرد اسد میان قرایوسف و سلطان‌احمد جلایری، در سپاه طرفین نیروهایی از گُردها حضور داشتند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۴۰۱/۳). علت حضور شمس‌الدین، حاکم بدلیس، در سپاه قراقویونلو این بود که این امیر گُردها داماد قرایوسف بود و دختر او را به نکاح خود درآورده بود (واله، ۱۳۷۹: ۶۸۰).

علاوه بر قدرت‌های محلی، قراقویونلوها بدون توجه به اختلافات مذهبی و تنها براساس اوضاع زمان و منافع سیاسی، به ازدواج و وصلت با حکومت‌های قوی‌تر اقدام می‌کردند. جهانشاه‌میرزا برای مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه آق‌قویونلوها، به وصلت با تیموریان اقدام کرد و دختر خود را به نکاح سلطان محمدمیرزا تیموری درآورد (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۸۲۹/۴). هدف او از این وصلت بهره‌برداری از قوای نظامی و مادی تیموریان علیه آق‌قویونلوها بود. در مقابل، تیموریان برای تداوم سلطه خود بر آذربایجان و کاهش هزینه‌های نظامی، از این وصلت‌ها نفع می‌بردند؛ زیرا تیموریان به علت بُعد مسافت و وجود حکومت‌های بی‌نسبت قدرتمند، در این ایالت نفوذ متزلزل و بی‌ثباتی داشتند.

چنانکه گذشت جهانشاه از ابزار ازدواج سیاسی با تیموریان علیه آق‌قویونلوها استفاده کرد؛ اما پس از چندی در چرخشی آشکار، با هدف تضعیف موقعیت

گذار اصلی حکومت آق‌قویونلوها، نتیجه همین ازدواج بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۰). رضایت الکسیس به این وصلت نشانه اعتبار سیاسی نظامی آق‌قویونلوهاست و از طرفی دیگر، شأن و منزلت آنان را در مقابل حکام و قبایل محلی و رقیب ارتقا می‌بخشید.

در دوره آق‌قویونلوها میان حکام و شاهزادگان ترکمان و قبایل و حکومت‌های دورونزدیک پیوند خویشاوندی برقرار شد و ازدواج‌های درون‌خاندانی و برون‌خاندانی صورت گرفت. چنانکه گذشت، شاهرخ تهاجم سوم به آذربایجان را با هدف سرکوب اسکندر قراقویونلو انجام داد. پس از فرار اسکندر، قراعثمان بنیان‌گذار آق‌قویونلوها، برای استفاده از توان نظامی تیموریان علیه قراقویونلوها و عثمانی‌ها از راه وصلت با تیموریان، برای پیوند خانوادگی با جوکی‌میرزا، فرزند شاهرخ، اعلام آمادگی کرد. از این رو دختر قراعثمانی به عقد نکاح جوکی‌میرزا درآمد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۱۹).

از دیگر رخداد‌های مهم، شورش اغورلومحمد، پسر اوزون‌حسن از مادری گُردتبار، بود که حاکم اصفهان بود. کاترینوزنو، سفیر ونیزی، با معرفی گُردها در نقش عامل این شورش می‌نویسد آنها با پراکندن شایعه مرگ اوزون‌حسن، پسرش را به این شورش وادار کردند؛ زیرا مصمم بودند با پراکندن تخم نفاق، عظمت حکومت آق‌قویونلوها را درهم شکنند (باربار جوزفا، ۱۳۴۹، ۲۳۶). مورخان عثمانی سعایت و بدگویی سلجوق‌بیگم، دیگر همسر اوزون‌حسن و مادر خلیل بیگ و یعقوب‌بیگ، از او نزد اوزون‌حسن را عامل این رویداد نوشته‌اند. اغورلومحمد که از تغییر نظر پدر درباره خود آگاه بود از بیم جان، به دولت مملوکان مصر پناهنده شد. او باوجود حمایت نیروهای مملوکی، در جنگ با پدر شکست خورد و به‌ناچار نزد سلطان محمد فاتح پناهنده شد. سلطان عثمانی به تلافی حمایت اوزون‌حسن از آل‌قرامان، از این شاهزاده فراری

حمایت کرد و حتی دختر خود، گوهرخان‌سلطان را به عقد ازدواج او درآورد. ثمره این ازدواج تولد احمدگوده (کوتوله، کلم روم) بود که در ادامه، تلاش احمدگوده را برای کسب تاج و تخت بررسی می‌کنیم (اوزون‌چارشی‌لی، ۱۳۸۸: ۱۱۰/۲).

محمد دوم قصد داشت با نشاندن اغورلومحمد به تخت، زمینه را برای جاه‌طلبی‌های خود مهیا کند. نخست اغورلومحمد تمایل داشت به جنگ با مجارها گسیل شود؛ اما سرانجام یورش علیه پدر خود را پذیرفت. از این رو اوزون‌حسن پس از شنیدن این خبر، برای سرکوب فرزند شورشگر، خبر مرگ خود را شایع کرد تا او را به تبریز کشاند و پس از گذشت چند روز، دستور قتل او را صادر کرد (باربارا جوزفا، ۱۳۴۹: ۲۹۷ و ۲۳۸).

اما غفاری قزوینی می‌نویسد خبر قتل اغورلومحمد در عثمانی، به تبریز رسید (غفاری قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۵۳)؛ یعنی او در قلمرو عثمانی به قتل رسید و به این ترتیب، اوزون‌حسن در قتل او هیچ نقشی نداشته است. اوزون‌حسن به قدرت گُردها، در حکم دومین نیروی نظامی در ساختار سیاسی و نظامی خود، آگاه بود و باوجود تلاش حکومت قراقویونلو و تیموریان و عثمانی ضروری بود از توانایی‌ها آنها بهره‌برداری کند؛ بنابراین برای مطیع کردن سران و بزرگان قبایل گُرد، از ازدواج سیاسی به بهترین شیوه استفاده کرد. از جمله یکی از امرای گُرد به نام عمربیگ‌بن‌حسن‌بیگ، فرمانروای ترجیل و عتاق، چندان «با اوزون‌حسن بر سر مهر بود که مملکت خود را به او بخشید و دختر خود را به زنی به او داد. این دختر اولین، پسر اوزون‌حسن را به نام زینل به دنیا آورد» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴۲).

جنید با حضور در اردبیل آنچنان این شهر را از نظر نظامی آماده کرد که جهان‌شاه قراقویونلو با همکاری پدر داماد خود، شیخ‌جعفر عموی شیخ‌جنید، که در هوای

زریاب‌خویی نوشته‌اند شیخ‌جنید با نقشه‌های سیاسی ماهرانه، موفق شد اعتماد اوزون‌حسن را جلب کند و از فیض مصاهرت (دامادی) او بهره‌مند شود. او مخفیانه قبایل ترکمان شیعی‌مذهب آناتولی را گردآوری کرد و در عین حال، قوای مادی نیز جمع‌آوری و ذخیره کرد (هیتس، ۱۳۷۷: مقدمه ۸).

باتوجه به مذهب اهل سنت اوزون‌حسن و روحیه مذهبی او که غلو را بر نمی‌تابید، آزادی عمل شیخ‌جنید در این دوره در دربار و قلمرو اوزون‌حسن، با افکار و عقاید مداراگونه امیر ترکمان مغایر نبود و این گویای تعدیل عقاید جنید و چگونگی تبلیغ عقایدش است (سومر، ۱۳۷۱: ۱۵). به هر تقدیر، شیخ‌جنید زیرکانه از این فرصت نهایت استفاده را برد و با تربیت و ارشاد «دوازده‌هزار صوفی صادق‌الاخلاص»، برای کسب تاج و تخت گام بلندی برداشت (روملو، ۱۳۸۹: ۶۰۲/۲).

با قتل جنید توسط شیروانشاهان (۸۶۴ق/۱۴۶۰م)، اوزون‌حسن سرپرستی و قیمومیت خواهرزاده‌اش حیدر را برعهده گرفت. حیدر باوجود سن کم، با حمایت و پشتیبانی دایی خود، اوزون‌حسن، در سال ۸۷۴ق/۱۴۷۰م بر مسند ارشاد صفویه تکیه زد (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۵) و حتی اوزون‌حسن دختر خود،، به نام مارتا یا حلیمه‌بیگم‌آغا و معروف به عالمشاه را به ازدواج حیدر درآورد و اسماعیل، شاه اسماعیل بعدی، حاصل این وصلت بود. این وصلت، همچون وصلت پیشین، بر اقتدار و آوازه شیوخ صفوی افزود (مزاوی، ۱۳۷۷: ۸۸). به این ترتیب، اوزون‌حسن اتحاد سه‌گانه‌ای میان طرابوزان و آق‌قویونلو و شیوخ و هواداران صفوی علیه سه دشمن مشترک، یعنی قراقویونلوها و تیموریان و عثمانی شکل داد.

سلطان یعقوب (حک: ۸۸۳ تا ۸۹۶ق/۱۴۷۹ تا ۱۴۹۱م) برخلاف پدرش، اوزون‌حسن، به‌علت تغییر جهت مذهبی جنبش شیوخ صفوی به جنبش سیاسی و نظامی،

مسند ارشاد صفویه بود جنید را به ترک اردبیل مجبور کرد. جنید ناچار به عثمانی عزیمت کرد؛ ولی چون مراد دوم از واگذاری خانقاهی برای استقرار او خودداری کرد شیخ صفوی مجبور شد راهی سرزمین ممالیک سوریه شود. در آنجا نیز پس از مدتی، به‌علت ترویج عقاید تشیع غالبانه، تکفیر شد و به‌اجبار به آناتولی بازگشت. در آناتولی به دعوت اوزون‌حسن به حصن‌کیف رفت و از حمایت اوزون‌حسن بهره برد (روملو، ۱۳۸۹: ۶۰۱/۲؛ اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۷). روابط حسنه دو طرف تاحدی پیش رفت که اوزون‌حسن خواهر خود، خدیجه‌بیگم، را به نکاح شیخ‌جنید درآورد. پس از این ازدواج، شیخ‌جنید در روم و سوریه اعتبار و نفوذ بیشتری کسب کرد (روملو، ۱۳۸۹: ۶۰۲/۲). البته این ازدواج دوسویه بود؛ چون خواهر شیخ‌جنید، به نام پاشاخاتون، به همسری محمدی‌بیگ، فرزند یوسف‌بیگ و نوه اوزون‌حسن، درآمد. بعدها ثمره این ازدواج به نجات جان شاه اسماعیل از توطئه رستم‌بیگ منجر شد. هنگام پنهان‌شدن اسماعیل‌میرزا، شاه اسماعیل بعدی، در اردبیل (۹۰۰ق/۱۴۹۵م) مریدان او «به جهت آنکه میانه محمدبیگ زوج شاه پاشاخاتون و احمدی‌بیگ برادر او و امیره‌اسحاق والی رشت سر رشته رابطه قدیمی استحکام یافته بود و پیوسته ابواب صداقت و الفت به وسایل تحف و هدایا که فی‌مابین متحف و مهدی بود افتتاح داشت» تصمیم گرفتند او را به گیلان روانه کنند (روملو، ۱۳۸۹: ۹۰۴/۲).

به گفته اسپناچی پاشازاده: «عمده مقصود حسن بیگ از این رابطه مصاهرت، تکثیر اعوان و انصار در بلاد حکومت متجاوره بود؛ چه می‌دانست که غیر از اهالی دیاربکر، ایلات اتراک شامات و ذوالقدر و قرامانیان و غالب احشام آناتولی، آسیای صغیر و اغلب اهالی و ایلات آذربایجان مرید و فدوی شیخ هستند» (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۸). برخی دیگر مانند

علیه آنان روشی خصمانه اتخاذ کرد. یعقوب برای جلوگیری از گسترش خطر جنبش صفویه، به اتحاد با حکومت‌های هم‌جوار و نیز تحکیم وابستگی سرداران و رجال متنفذ حکومتش اقدام کرد. یعقوب بیگ سه پسر داشت: بایسنقر میرزا و سلطان مراد (مراد بیگ) که مادر این دو گوهر سلطان خانم دختر فرخ‌یسار بن امیر خلیل شروانی بود و پسر دیگر حسن بیگ که مادرش بیگ‌جان خاتون دختر سلیمان بیگ بود (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

آق‌قویونلوها علاوه بر وصلت با حکام و قبایل محلی، به وصلت سیاسی با حکومت‌های همسایه تن دادند. در واقع، روابط آق‌قویونلوها و طرابوزن تا پیش از جلوس اوزن‌حسن حسنه بود؛ اما سقوط قسطنطنیه (۸۵۷/ق/۱۴۵۳م) و شکل‌گیری قدرت جدیدی به نام عثمانی، این روابط حسنه را به روابط استراتژیک و راهبردی ارتقا داد. اوزن‌حسن و دیوید کومنن هر یک با اهداف خاصی به این وصلت سیاسی تمایل نشان دادند.

نخست آنکه وجود دشمن مشترکی همچون سلطان محمد فاتح، سلطان عثمانی، طرفین را به برقراری روابط حسنه تشویق کرد. اوزن‌حسن برای استوار کردن پایه‌های قدرت خود در برابر حریف نیرومندی مانند سلطان محمد فاتح، می‌خواست با خاندان امپراتوری طرابوزن وصلت کند. در مقابل، امپراتور دیوید کومنن برای مقابله با اهداف توسعه‌طلبانه ارضی و سیاسی سلطان محمد فاتح و برخورداری از کمک‌های اوزن‌حسن، دخترش کاترینا (دسپینا) را به ازدواج اوزن‌حسن درآورد (اوزن‌چارشی‌لی، ۱۳۸۸: ۵۵/۲؛ برشه، ۱۳۹۹: ۴۴). از سوی دیگر، با سقوط قسطنطنیه تکیه‌گاه مهم اقتصادی و شریک تجاری طرابوزن از صحنه سیاسی حذف شده بود و حاکمیت طرابوزن تلاش کرد با وصلت و پیوند خانوادگی تاحدی جلوی این خسارت اقتصادی را بگیرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

دوم آنکه در کرانه دریای سیاه در جست‌وجوی متحدی مطمئن بود. از این رو دولت اوزون‌حسن برای مبارزه با تمایلات توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی، با دشمن اصلی غربی آن، یعنی جمهوری ونیز، اتحاد محکمی منعقد کرد. کاترینو زنو می‌نویسد اوزون‌حسن از ترس آنکه مبادا قدرت عظیم آل عثمان بنیاد پادشاهی ایران را ویران کند، پیمان یگانگی و رشته خویشاوندی با کالو یوحنا، امپراتور طرابوزن، را منعقد کرد (باربار جوزفا، ۱۳۸۱: ۱۹۶). از طرف دیگر، محمد فاتح پس از تثبیت موقعیت سیاسی خود، مصمم بود تجارت حوزه لوانت، سواحل شرقی دریای مدیترانه، را در کنترل خود درآورد؛ بنابراین لازم بود جزایر ونیز در دریای مدیترانه و دریای سیاه را به تصرف درآورد. از این رو اوزون‌حسن که موقعیت تجاری حکومتش را در معرض تهدید یافت، برای مهار این دشمن نوظهور، به وصلت با خاندان کومنن طرابوزن تمایل نشان داد (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۴).

بی‌شک، محور اتحاد صفوی آق‌قویونلویی منافع مشترک و متقابلی برای طرفین در برداشت. اوزون‌حسن با اتکا به نفوذ و آوازه شیوخ صفوی در جغرافیای وسیع ایران و آناتولی و شامات، در صدد بهره‌برداری از دشمنی جنید و جهان‌شاه قراقویونلو و کنترل هواداران خطرناک صفویه در قلمرو خود بود (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۹). در مقابل، جنبش صفویه که در عهد شیخ جنید و شیخ حیدر از توجه صرف به مسائل مذهبی وارد مسائل سیاسی نظامی شده بود، از این فرصت در تقویت و افزایش نفوذ معنوی سیاسی و توسعه قلمرو خود استفاده کردند. خاندان حکومتی آق‌قویونلو علاوه بر این، با قبایل محلی که بیشتر گرد بودند وصلت سیاسی برقرار کردند تا از قوای نظامی آنها علیه توسعه‌طلبی قراقویونلوها منتفع شوند. از این روست که گردها دومین عنصر نظامی در سپاه ترکمانان را تشکیل می‌دادند (دوانی، ۱۳۳۵: ۴۲).

پس از سلطان یعقوب، بایسنقر میرزا به تخت سلطنت آق‌قویونلوها تکیه زد (حک: ۸۹۵ تا ۸۹۷ ق/ ۱۴۹۰ تا ۱۴۹۲ م)؛ اما پس از اندکی با توطئه آیه‌سلطان، میرزارستم‌بیگ، نوه اوزون‌حسن، از حبس قلعه النجق آزاد شد. رستم‌بیگ بلافاصله عازم تبریز شد. با خیانت اطرافیان و سرداران بایسنقر میرزا، او به راحتی وارد تبریز شد (۸۹۷ ق/ ۱۴۹۲ م). در سال بعد، بایسنقر میرزا با کمک شروانشاه، پدرخانم خود، دوباره به مصاف رستم‌بیگ شتافت. رستم‌بیگ برای مقابله با بایسنقر کوشید بدون درگیری مستقیم، بیشتر از نیروهای رزمی شیوخ صفوی و مریدان شیخ‌علی سود برد که در این زمان به همراه مادرش و اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل بعدی) در قلعه استخر فارس محبوس بودند.

در این ایام، دربار عثمانی از هرج و مرج ایران نهایت استفاده را بُرد و مُهره خود را که حاصل وصلتی سیاسی بود بر تخت سلطنت ایران نشاناند. احمدبیگ (گوده احمد، احمد کوتوله) فرزند اغولورلو محمد و نوه دختری سلطان محمد فاتح، هنگام جنگ سلطان خلیل فرزند یعقوب و عموی خود مسیح میرزا به سلطان عثمانی، بایزید دوم، پناهنده شد. بایزید دوم با وجود روابط حسنه با رستم‌بیگ، به گرمی از احمدبیگ استقبال کرد و دختر خود را به همسری او داد. اقدامات تحریک‌آمیز نورعلی‌بیگ، سردار برجسته بایندری، در ارسال نامه‌های جداگانه به سلطان عثمانی و احمدبیگ در تشریح اوضاع نابسامان، بیش‌ازپیش دربار استانبول را به دخالت در امور ایران ترغیب کرد.

بایزید فرصت را برای نشان دادن احمدبیگ، داماد خود، بر تخت پادشاهی آق‌قویونلو مناسب دید تا این‌گونه از شرق قلمرو خود آسوده‌خاطر باشد و به اُمرا و بزرگان ترکمان اطمینان خاطر داد از هر

درنهایت، این دو محور از همکاری‌های متقابل سیاسی و نظامی منتفع شدند و آق‌قویونلوها موفق شدند توازن سیاسی منطقه را در مقابل رقبا و دشمنان به نفع خود تغییر دهند؛ اما این جنبش سیاسی مذهبی صفویه بود که از درون حکومت صفویه به هدف غایی، یعنی کسب تاج و تخت، دست یافت و از گلیم درویشی به تخت سلطنت نشست. در واقع، شیوخ صفوی پس از «دو قرن تدارک»، از حکومت سنی مذهب آق‌قویونلو استفاده وافیه و کافی بردند و حکومتی شیعه‌مذهب پایه‌ریزی کردند. دو حکومت ترکمان، قراقویونلو شیعه‌مذهب و آق‌قویونلو سنی مسلک، با بینش‌ها و عقاید مذهبی متفاوت بدون توجه به آموزه‌های مذهبی خود و تنها برپایه منافع و خواسته‌های سیاسی، به ازدواج با حکام و حکومت‌ها و قبایل اقدام می‌کردند تا از این راه منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را تأمین کنند.

در دوران ناپایداری حکومت آق‌قویونلو، علاوه بر مدعیان داخلی، بازیگران بیرونی در راستای منافع خود وارد عرصه و مناسبات سیاست ایران شدند. مستعجل بودن دوران پادشاهی آق‌قویونلوها خصیصه اصلی سال‌های پایانی این حکومت محسوب می‌شود؛ به طوری که پس از مرگ یعقوب در سال ۸۹۶ ق/ ۱۴۹۱ م تا سال ۹۰۷ ق/ ۱۵۰۱ م، شش نفر مدعی سلطنت آق‌قویونلو بودند. در کنار این هرج و مرج داخلی، بازیگران خارجی که از راه وصلت سیاسی با خاندان آق‌قویونلو پیوند برقرار کرده بودند، با ورود به منازعات جانشینی، تلاش می‌کردند از این وضعیت بیشترین منفعت را کسب کنند. حکومت عثمانی، شروانشاهان و شیوخ صفوی عناصری بودند که در جهت خط‌دهی به سیاست‌ها و جنگ‌ها، در راستای بسط و توسعه نفوذ ارضی و سیاسی خود، وارد کارزار ستیزهای جانشینی ایران شدند.

نتیجه

حکومت‌های تیموریان و ترکمانان بر مبنای منافع کوتاه‌مدت یا بلندمدت، گاهی مانند چند درویش در یک اقلیم بودند و گاهی مانند دو سلطان مدعی یک اقلیم علیه یکدیگر اقدام می‌کردند. در این دوره تاریخی، حضور سه حکومت قدرتمند هم‌تراز با یکدیگر در قلمرو ایران آنان را واداشت تا برای رتق و فتق مشکلات داخلی و مقابله با تهدید دشمنان و همسایگان توسعه‌طلب به اتحاد با یکدیگر اقدام کنند.

ازدواج سیاسی درون‌خاندانی و برون‌خاندانی میان این حکومت‌ها همگی مبین تلاش آنان برای رفع و دفع این تهدیدات بود. از منظر جغرافیایی، وصلت‌های سیاسی به طور معمول به گسترش حوزه نفوذ قدرت در مقابله با حکومت‌های رقیب منجر می‌شد یا در حکم ابزاری علیه نفوذ و توسعه قلمرو آنها استفاده می‌شد یا با ایجاد اتحاد با برخی قبایل و بزرگان قبیله، از قلمرو آنها در حکم منطقه‌ای حائل استفاده می‌شد. در مقابل، آن قبیله نیز از حمایت‌های نظامی قدرت بزرگ‌تر علیه قبایل رقیب استفاده می‌کرد. علاوه بر این، وصلت‌های سیاسی میان خاندان‌ها و حکومت‌های ایرانی چنان با منافع عثمانی پیوند خورد که دربار استانبول را به دخالت در امور سیاسی آق‌قویونلوها وادار کرد و تلاش کردند عنصر مدنظر خود را که حاصل وصلت‌های سیاسی بود بر اورنگ پادشاهی ایران بگمارد؛ اما درنهایت، صفویان در جایگاه فاتح اصلی این رقابت‌ها و کشمکش‌ها موفق شدند از این وصلت‌های سیاسی استفاده کنند و پس از دو سده تدارک صبورانه، از این ازدواج‌ها و وصلت‌ها در حکم نردبان ترقی خود برای کسب تاج و تخت شاهی سود ببرند و پس از نهمصد سال، حاکمیتی یکپارچه را بر ایران مستقر و مسلط کنند. درنهایت گفتنی است

کوششی در راه دستیابی احمدبیگ حمایت خواهد کرد؛ همچنین وعده داد از جانب دربار عثمانی انواع عواطف پادشاهانه و عطایای شاهانه نصیب آنان می‌شود (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۱/۳۲۹ تا ۳۳۲). به این ترتیب با تحریک عثمانی در سال ۹۰۲ق/۱۴۹۷م، میان سپاه احمدبیگ و رستم‌بیگ جنگ درگرفت. با خیانت ایبه‌سلطان، نتیجه جنگ به نفع احمدبیگ رقم خورد و رستم‌بیگ به قتل رسید (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۶).

احمدبیگ پس از جلوس، ضمن اعلام مراتب قدردانی خود از سلطان عثمانی، اطمینان داد شیوه ملک‌داری او را پیوسته الگو و سرمشق خود قرار خواهد داد؛ اما حسابرسی دقیق او در گردآوری مالیات‌ها و مداخل و مخارج تکدر خاطر رجال و سرداران، به خصوص ایبه‌سلطان را فراهم آورد. علاوه بر این، به قتل رساندن مظفربیگ پرناک سایر اُمرا و بزرگان ترکمان را به وحشت انداخت. از این رو ایبه سلطان با تحریک قاسم‌بیگ پرناک، حاکم فارس و برادر مظفربیگ، علیه احمدبیگ جنگی را برافروخت. درجنگ میان طرفین، احمدبیگ به قتل رسید و حکومت شش‌ماه‌ونیمه او خاتمه یافت (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۸).

پس از کشته‌شدن احمدبیگ (۹۰۳ق/۱۴۹۸م)، درگیری‌ها و جنگ‌های خانگی وسیعی میان مدعیان قدرت شکل گرفت. سه مدعی اصلی این دوران محمدی‌بیگ و الوندبیگ فرزندان یوسف‌بیگ و مرادبیگ فرزند یعقوب‌بیگ بودند که همواره با یکدیگر جنگ و دشمنی داشتند. این جنگ‌ها و اختلاف‌ها سرانجام به تضعیف آنها منجر شد و چند سال بعد شاه اسماعیل با وجود نیروهای نظامی کمتر، اما پرشورتر و متحدتر، موفق شد بر مسند سلطنت ایران تکیه زند (روملو، ۱۳۸۹: ۲/۹۳۳).

ایران، ترجمه منوچهر امیری، چ ۲، تهران، خوارزمی.

. بارتلد، واسیلی، (۱۳۳۶)، الغیگ و زمان وی، ترجمه حسین احمدی‌پور، تبریز: کتابفروشی چهر.

. برشه، گولیمو، (۱۳۹۲)، جمهوری ونیز و ایران، ترجمه یوسف‌خان مودب‌الملک، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، دوره جدید، س ۱۱، ضمیمه ش ۳۲، تهران: میراث مکتوب.

. پاکتچی، احمد، (۱۳۶۹)، «آلات»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ج ۷، ص ۶۶۵ تا ۶۶۹.

. تاج‌السلمانی، (۱۳۹۳)، تاریخ نامه؛ شمس‌الحسن، تصحیح: اکبر صبوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

. تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۷ و ۸، تهران: علمی و فرهنگی.

. تتوی، سیدمیرمحمد، (۱۹۶۵م)، ترخان نامه؛ تاریخ سند در زمان ارغون و ترخان، به اهتمام سیدحسام‌الدین راشدی، حیدرآباد سند: سندی ادبی بورد (انجمن ادبی سند).

. حافظ‌ابرو، (۱۳۸۹)، تاریخ سلاطین کرت، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

. -----، (۱۳۹۵)، زبده‌التواریخ، به تصحیح سیدکمال حاج‌سیدجوادی، ج ۲، ۳، ۴، تهران: اساطیر.

. -----، (۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ‌ابرو، تصحیح صادق سجادی، ج ۲ و ۳، تهران: میراث مکتوب.

. حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۸۱)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، تهران: سمت.

. حسینی تربتی، ابوطالب، (۱۳۴۲)، تزوکات تیموری،

همواره وصلت‌های سیاسی ابزار و راهکار مناسب در نیل به اهداف از پیش‌تعیین شده نبود و آن گونه که مشاهده شد در مواقعی نتیجه ازدواج سیاسی، باوجود تصورات و اهداف پیشین، مصالح ملکی و منافع سیاسی را تأمین نمی‌کرد.

کتابنامه

الف. کتاب

. آکا، اسماعیل، (۱۳۹۰)، تیموریان، مترجم اکبرصبوری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

. ابن‌عربشاه، احمدبن‌محمد، (۱۳۸۶)، زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.

. اسپناچی پاشازاده، محمدعارف، (۱۳۷۹)، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.

. اسفزاری، معین‌الدین زمچی، (۱۳۳۹)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمدکاظم امام، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.

. اصطخری، ابراهیم، (۱۳۴۰)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران در عصر مغول، تهران: محور.

. اوزون‌چارشی‌لی، اسماعیل حقی، (۱۳۸۸)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

. بابر، ظهیرالدین محمد، (۱۳۰۸ق)، بابرنامه؛ تزوکات بابری، ترجمه عبدالرحیم‌خان خانان، بمبئی: بی‌نا.

. باربارجوزفا و دیگران، (۱۳۸۱)، سفرنامه ونیزیان در

- با ترجمه انگلیسی آن از روی چاپ ۱۷۷۳ آکسفورد، تهران: کتابفروشی اسدی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خوافی، احمد [فصحیح]، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۳۳)، تاریخ حبیب‌السیر، مقدمه و تصحیح جلال‌الدین همایی، ج ۳، تهران: خیام.
- روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۸۹)، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: اساطیر.
- زیباپور، فرزاد، (۱۳۸۵)، سرگذشت جان‌شیران تیمور: تلخیص و بازنویسی کتاب روضه‌الصفاء اثر خواندمیر، تهران: میراثبان.
- سمرقندی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۸۵)، تذکره‌الشعراء، تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سومر، فاروق، (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه: احسان اشراقی و محمدتقی امامی خوئی، تهران: گستره.
- شامی، نظام‌الدین، (۱۳۶۳)، ظفرنامه، ویراسته پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- طهرانی، ابوبکر، (۱۳۵۶)، تاریخ دیاربکریه، تصحیح فاروق سومر، تهران: کتابفروشی طهوری.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۹۶)، تاریخ جهان‌آرا، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- فریدون‌بیگ، احمد، (۱۲۷۴ق)، منشآت السلاطین، ج ۱، ترکیه: اسلامبول.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، (۱۳۸۶)، لب‌التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کرون، پاتریشیا، (۱۳۹۶)، جامعه‌های ماقبل صنعتی؛ کالبدشکافی جهان پیشامدرن، ترجمه مسعود جعفری، تهران: ماهی.
- کلاویخو، گونسالس، (۱۳۶۶)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه حسن رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- مزوای، میشل، (۱۳۷۷)، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- منز، بثاتریس فوربز، (۱۳۹۲)، قدرت، سیاست و مذهب در عصر تیموریان، ترجمه حسن اسدی، تهران: مولی.
- میرجعفری، حسین، (۱۳۸۱)، تاریخ تیموریان و ترکمانان، چ ۳، تهران: سمت.
- میرخواند، محمدبن‌خواندشاه، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه‌الصفاء، تصحیح جمشیدکیانفر، ج ۶ و ۷، تهران: اساطیر.
- نجفلو، توفیق، (۱۳۹۰)، قاراقوینلوها و آغ‌قویونلوها، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر.
- هینتس، والتر، (۱۳۷۷)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، چ ۴، تهران: خوارزمی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، (۱۳۷۹)، خلدبرین؛ تاریخ تیموریان و ترکمانان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- یزدی، شرف‌الدین علی، (۱۳۳۶)، ظفرنامه، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.

ب. مقاله

. خیراندیش، عبدالرسول و نامداری منفرد، مصطفی، (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، «محاصره دریایی آق‌قویونلوها توسط دولت عثمانی»، دو فصلنامه: پژوهش‌های علوم تاریخی، دانشگاه تهران، دوره ۷، ش ۲، ص ۱ تا ۱۶.

. دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۳۵)، «عرض سپاه اوزون‌حسن»، به کوشش ایرج افشار، مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، ش ۳، ص ۲۶ تا ۶۶.

. رستمی، فاطمه، (زمستان ۱۳۹۶)، « بررسی فراز و فرودهای ترخان‌یان در عصر تیموری»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، س ۵۳، دوره جدید، س ۹، ش ۴ (پیاپی ۳۶)، ص ۱۱۹ تا ۱۳۸.

. غفرانی، علی، گودرزی، مصطفی و ذبیحی، سیدهادی، (تابستان ۱۳۹۴)، «نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، ش ۱۹، ص ۹۹ تا ۱۲۰.

. فیاض انوش، ابوالحسن، (تابستان ۱۳۸۸)، «امیر تیمور و مسئله آلوس جغتای؛ تکاپوی مشروعیت سیاسی و امنیت نظامی»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، ش ۲، ص ۶۵ تا ۸۶.

. Arabzadah, Nushin, (۲۰۱۷), 'Women and Religious Patronage in the Timurid Empire', Afghanistan's Islam, University of California press, pp 55-70.

. Subtenly, Maria, (2007), 'Timurids in Transition: Turko - Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran', LEIDEN, BOSTON.

. Manz, Beatrice Forbes, (2003), 'Women in Timurid Dynastic Politics', Women in Iran From the Rise of Islam to 1800, Edited by Guity Nashat and Lois Beck, Chicago, University of Illinois Press, pp 122- 139.